

Obstacles to the Creation of Retaliation and their Nature in Iranian Criminal Law and the Jurisprudence of the Five Schools of Thought

Abbas Mohammad Khani¹, Amir E'temadi²

1. Assistant Professor, Department of Law, Faculty of Humanities, Ilam University, Iran, Ilam, (Corresponding Author), Email: a.mohammadkhani@ilam.ac.ir

2. Assistant Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, University of Qom, Iran, Qom, Email: a.etemadi@qom.ac.ir

Abstract

Obstacles to the creation of retaliation are factors that prevent the creation of retaliation, and therefore, intentional felonies which in principle require retaliation, will be *Ta'eziri* if one of these obstacles exists. In this article, using a descriptive-analytical method and by comparing Iranian criminal law with the jurisprudence of the five schools of thought, the obstacles to the creation of retaliation and their nature have been examined. These obstacles can be combined with the obstacles to criminal liability, because unlike the obstacles to criminal liability, which the non-punishment of the perpetrator due to her lack of responsibility and have no connection to the specific issue of retaliation, the obstacles to the creation of retaliation are factors that, despite criminal liability, only prevent the creation and establishment of retaliation. These obstacles are objective factors that hinder the creation of retaliation, regardless of the mental state of the perpetrator, and therefore the perpetrator's knowledge and ignorance of their existence will not have an effect on this matter. Furthermore, unlike the causes of lapse, as posterior factors that abolish retaliation after its creation, obstacles to the creation of retaliation, as anterior factors, prevent the creation of retaliation. In addition, obstacles to the creation of retaliation are different from obstacles to its implementation, because in the obstacles to the implementation of retaliation, despite the creation of retaliation and its failure to lapse, the implementation of retaliation is not possible forever or for a certain or uncertain period of time, and therefore, the obstacles to the creation of retaliation can be combined with the obstacles to its implementation.

Keywords: Intentional Felonies, Retaliation, Criminal Liability, Obstacles to Creation, Causes of Lapse.

Received: 04/11/2025; Revised: 09/12/2025; Accepted: 09/01/2026

How To Cite: Mohammad Khani, Abbas & E'temadi, Amir (2026). Obstacles to the Creation of Retaliation and their Nature in Iranian Criminal Law and the Jurisprudence of the Five Schools of Thought, *Criminal Law Doctrines of Islamic Countries*, 3 (3), 1-19. <https://www.doi.org/10.22091/dclc.2025.14106.1118>

Published by: University of Qom © The Author(s) Article type: Research



موانع ثبوت قصاص و ماهیت آن‌ها در حقوق کیفری ایران و فقه مذاهب خمس

عباس محمدخانی^۱، امیر اعتمادی^۲

۱. استادیار گروه حقوق دانشکده علوم انسانی دانشگاه ایلام، ایران، ایلام (نویسنده مسئول)، رایانامه: a.mohammadkhani@ilam.ac.ir

۲. استادیار گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشکده حقوق دانشگاه قم، ایران، قم، رایانامه: a.etemadi@qom.ac.ir

چکیده

موانع ثبوت قصاص، موجباتی هستند که مانع پیدایش قصاص می‌شوند و لذا جنایات عمدی که اصولاً مستوجب قصاص است، در صورت وجود یکی از این موانع، تعزیری خواهند بود. در نوشتار حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و از رهگذر مقارنه حقوق کیفری ایران با فقه مذاهب خمس، موانع ثبوت قصاص و ماهیت آن‌ها بررسی شده است. این موانع با موانع مسئولیت کیفری قابل جمع هستند، زیرا برخلاف موانع مسئولیت کیفری که عدم مجازات مرتکب به دلیل فقدان مسئولیت در اوست و ارتباطی با بحث خاص قصاص ندارد، موانع ثبوت قصاص موجباتی هستند که با وجود مسئولیت کیفری، تنها موجب عدم ایجاد و استقرار قصاص می‌شوند. این موانع موجباتی عینی هستند که بدون توجه به وضعیت روانی مرتکب، مانع ایجاد قصاص می‌شوند و لذا علم و جهل مرتکب به وجود آن‌ها، تأثیری در این امر نخواهد داشت. افزون بر این، برخلاف موجبات سقوط به‌عنوان عوامل پسینی که قصاص را پس از پیدایش آن ساقط می‌سازند، موانع ثبوت قصاص به‌عنوان عوامل پیشینی مانع ایجاد قصاص می‌شوند. ضمن اینکه موانع ثبوت قصاص از موانع اجرای آن متفاوت است، چراکه در موانع اجرای قصاص با وجود پیدایش قصاص و عدم سقوط آن، اجرای قصاص برای همیشه و یا مدتی معلوم یا نامعلوم ممکن نیست و لذا می‌توان موانع ثبوت قصاص را با موانع اجرای آن قابل جمع دانست.

کلیدواژه‌ها: جنایات عمدی، قصاص، مسئولیت کیفری، موانع ثبوت، موجبات سقوط.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۱۳ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۹/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۱۹
 استناد: محمدخانی، عباس و اعتمادی، امیر (۱۴۰۵). موانع ثبوت قصاص و ماهیت آن‌ها در حقوق کیفری ایران و فقه مذاهب خمس، *آموزه‌های حقوق کیفری کشورهای اسلامی*، ۳ (۳)، ۱۹-۱. <https://www.doi.org/10.22091/dlic.2025.14106.1118>



نوع مقاله: پژوهشی

ناشر: دانشگاه قم © نویسندگان

مقدمه

با تحقق جنایت عمدی، حق قصاص برای مجنی‌علیه یا اولیای دم برقرار می‌شود، مگر آنکه یکی از موانع ثبوت قصاص وجود داشته باشد که در آن حالت مجازات جنایت عمدی، استثنائاً قصاص نخواهد بود. بنابراین، موانع ثبوت قصاص موانعی پیشینی هستند که وجود آن‌ها مانع پیدایش و ثبوت قصاص خواهد شد. به بیان دیگر موانع ثبوت قصاص، مواردی هستند که به یک دلیل حقوقی، جنایت عمدی از اساس دارای مجازات قصاص نیست و می‌توان چنین گفت که جنایت واقع شده، یک جنایت تعزیری است. بنابراین کشتن فرزند توسط پدر، جنایتی است که به دلیل وجود یکی از موانع ثبوت قصاص (رابطه ابوت)، مستوجب قصاص نخواهد بود. اما در مورد موانع مزبور پرسش‌هایی به ذهن می‌رسد که نوشتار حاضر در مقام پاسخ به آن‌ها نگاشته شده است. اولاً ماهیت این موانع چیست و عامل تفکیک آن‌ها از موجبات سقوط و یا موانع اجرا کدام است؟ از طرف دیگر، تفاوت بین موانع ثبوت قصاص و موانع مسئولیت کیفری مانند اکراه که نتیجه وجود آن‌ها، عدم مجازات مرتکب است، چیست؟ همچنین آیا موانع ثبوت قصاص، مواردی تمثیلی و قواعدی عام هستند که قابل تطبیق بر مصادیق متعدد باشند و یا موجباتی هستند که به صورت حصری مانع پیدایش قصاص خواهند شد و درنهایت موجبات مزبور از طریق جانی، مجنی‌علیه و یا هر دو موجب عدم پیدایش قصاص خواهند شد؟

در راستای پاسخ‌دهی به پرسش‌های بالا، این نوشتار بعد از بررسی ماهیت موانع قصاص و تفکیک آن از موانع اجرا و موجبات سقوط قصاص، آن دسته از مواردی که زیر عنوان موانع قصاص قابل بحث هستند را از منظر حقوق کیفری ایران، فقه امامیه و فقه مذاهب چهارگانه تحلیل می‌کند و سپس در مقام نتیجه‌گیری برمی‌آید.

۱. موانع ثبوت و شرایط ثبوت

تفاوت بین «موانع ثبوت قصاص» با «شرایط ثبوت قصاص» در آن است که اگر از عبارت موانع ثبوت استفاده کنیم، اصل را در جنایات عمدی قصاص دانسته‌ایم؛ مگر آنکه یکی از موانع ثبوت قصاص مانع استقرار قصاص شده و جنایت را از اساس تعزیری سازد. برخلاف این امر، چنانچه از عبارت شرایط ثبوت قصاص استفاده کنیم، اصل را بر عدم وجود قصاص گذاشته‌ایم؛ مگر آنکه شرایط مشخصی موجود باشد. با وجود آنکه غالب حقوق‌دانان ایرانی، مواردی مانند فقدان رابطه ابوت و یا عدم تساوی در دین و نیز جنون مجنی‌علیه را از جمله شرایط عمومی قصاص دانسته‌اند (آقای نیا، ۱۳۹۹: ۲۴۶؛ میرمحمد صادقی، ۱۳۹۹: ۱۵۹؛ صادقی، ۱۳۹۳: ۲۱۷؛ مرادی، ۱۳۹۶: ۴۳۵)،^۱ اما دقت در قانون مجازات اسلامی نشان می‌دهد که استفاده از عبارت اول صحیح‌تر است. زیرا با تحقق جنایت عمدی، حق قصاص برای مجنی‌علیه یا اولیای دم برقرار می‌شود، مگر آنکه یکی از موانع ثبوت قصاص موجود باشد که در این فرض، مجازات جنایت عمدی، استثنائاً قصاص نیست. به بیان دیگر چون پس از تحقق جنایت عمدی، اصل بر تحقق قصاص است؛ مگر آنکه خلاف آن ثابت شود، موانع ثبوت قصاص مواردی استثنایی هستند که وجود آن‌ها مانع ایجاد قصاص می‌شود.

از طرف دیگر، دقت در مواردی مانع فقدان رابطه ابوت بین جانی و مجنی‌علیه نشان می‌دهد که استفاده از عبارت شرایط ثبوت قصاص صحیح نیست. زیرا در بیان «شرایط» یک امر نباید از امور عدمی مانند «عدم رابطه ابوت» استفاده نمود. به بیان دیگر، «عدم وجود رابطه ابوت»، جزء شرایط ثبوت قصاص نیست و بلکه وجود آن از موانع ثبوت آن است. تفاوت این دو در این است که در موانع ثبوت، دادرس با تحقق جنایت عمدی قصاص را ثابت می‌داند؛ مگر آنکه وجود یکی از موانع ثبوت احراز گردد؛ حال آنکه اگر اصل بر عدم قصاص باشد، این مدعی است که باید شرایط ثبوت را ثابت کند. دقت در قانون مجازات اسلامی مورد اول را نمایان می‌سازد. زیرا قانون‌گذار در مواردی مانند ماده ۳۰۹ و در بحث رابطه ابوت، اصل را بر عدم

۱. البته، برخی از حقوق‌دانان، مواردی مانند وجود رابطه پدری و جنون قربانی را از جمله موانع ثبوت قصاص به شمار آورده‌اند. ر.ک. پوربافرانی، جرائم علیه اشخاص، ص ۱۳۲.

آن‌ها گذاشته است؛ مگر آنکه خلاف آن ثابت شود؛ امری که نشان می‌دهد، با تحقق جنایت عمدی، اصل بر ایجاد قصاص است؛ مگر آنکه خلاف آن با احراز یکی از موانع ایجاد قصاص ثابت شود.^۱

از نظر اصولی نیز این امر مورد تأیید است. زیرا شرط چیزی است که از عدم آن، عدم لازم می‌شود؛ برخلاف مانع که وجود آن منجر به عدم خواهد شد. به بیان دیگر، آنچه وجودش برای تحقق موضوع لازم باشد، شرط و آنچه عدمش برای تحقق موضوع لازم باشد، مانع است (خویی، ۱۴۲۲: ۹۶). بر این مبنا نیز مواردی مانند فقدان رابطه ابوت در قصاص، ازجمله شروط ثبوت قصاص نیستند و بلکه از موانع پیدایش آن به حساب خواهند آمد. البته شرط در یک معنای کلی، مانع را نیز شامل می‌شود و لذا اگر گفته شود، «یکی از شرایط قصاص این است که جانی، پدر مجنی‌علیه نباشد» و یا «یکی از شرایط خدمت سربازی، بینایی مشمول است» یا «شرط پرواز هواپیما، عدم وجود یخ‌زدگی در باند پرواز است»، هرچند در تمامی موارد مزبور، کلمه شرط در معنای دقیق خود استفاده نشده و بلکه فقدان رابطه ابوت، نابینایی و عدم وجود یخ‌زدگی همگی «مانع» هستند، اما در معنای کلی که تحقق هر نتیجه مشروط به وجود عوامل ایجابی و فقدان امور عدمی است، می‌توان موانع مزبور را «شروط عدمی» نامید. نتیجه آنکه کلمه «شرایط» در عنوان «شرایط عمومی قصاص» که به عنوان فصل سوم از بخش اول کتاب سوم قانون مجازات اسلامی به کار رفته است، نه شرط در معنای دقیق آن و بلکه شرط در معنای عدمی آن است.

۲. موانع ثبوت و موانع مسئولیت

قانون‌گذار فصل دوم از بخش چهارم کتاب اول قانون مجازات اسلامی را به موانع ثبوت مسئولیت کیفری اختصاص داده و آنچه را که علل موجهه و علل رافع مسئولیت کیفری نامیده می‌شود، در آن جای داده است. باید توجه داشت، موانع ثبوت قصاص منصرف از موارد اخیر است. زیرا موانع ثبوت قصاص موجباتی هستند که مانع استقرار و پیدایش مجازات قصاص می‌شوند؛ بدون آنکه در مسئولیت کیفری مرتکب مؤثر باشند. نتیجه آنکه نباید مواردی مانند اکراه را ازجمله موانع ثبوت قصاص دانست، زیرا هرچند در صورت

۱. ماده ۳۰۹ قانون مجازات اسلامی: این ادعاء که مرتکب، پدر یا یکی از اجداد پدری مجنی‌علیه است، باید در دادگاه ثابت شود و در صورت عدم اثبات، حق قصاص، حسب مورد، با سوگند ولی دم یا مجنی‌علیه یا ولی او ثابت می‌شود.

وجود اکراه، قصاص عضو قابل اجرا نیست، اما منتفی شدن قصاص در این فرض نه به دلیل وجود یکی از موانع ثبوت قصاص و بلکه به جهت فقدان اختیار مرتکب است که مانع مسئولیت کیفری او خواهد شد. تنها استثنای این امر بحث مستی است که هرچند در ماده ۱۵۴ قانون مجازات اسلامی از موانع مسئولیت کیفری دانسته شده است، اما در بحث قصاص از جمله موانع ثبوت قصاص محسوب خواهد شد. زیرا قانون‌گذار در ماده ۳۰۷ قانون فوق ارتکاب جنایت عمدی در حال مستی را تنها موجب انتفای قصاص دانسته است؛ بدون آنکه قائل به رفع کامل مسئولیت از جانی باشد.^۱

۳. تفکیک موانع ثبوت از موانع اجرا و موجبات سقوط

موانع ثبوت قصاص متفاوت از موانع اجرای آن هستند. در موانع ثبوت قصاص، جنایت عمدی از اساس مستوجب قصاص نیست؛ حال آنکه در موانع اجرای قصاص، هرچند جنایت واقع شده مستوجب قصاص است، اما اجرای عملی آن ممکن نیست و لذا اگر در آینده امکان آن فراهم شود، قصاص اجرا خواهد شد. بنابراین اگر پدری فرزند خود را عمداً بکشد، جنایت او مستوجب مجازات قصاص نبوده و همان‌طور که بیان شد، جنایتی تعزیری است، اما اگر فردی که چشم چپ ندارد، چشم چپ دیگری را عمداً کور کند، قصاص به دلیل فقدان یکی از شرایط اجرای آن، قابلیت اجرا ندارد و لذا اگر مرتکب پس از انجام جنایت و در اثر پیوند، دارای چشم چپ گردد، مجنی علیه می‌تواند چشم او را قصاص کند (محمدخانی، ۱۴۰۲: ۱۴۰ - ۱۳۹). استدلال اخیر نشان می‌دهد که قصاص بدون توجه به امکان عملی اجرای آن، ایجاد می‌شود و لذا با تحقق جنایت عمدی، قصاص ثابت می‌شود؛ حتی اگر قابل اجرا نباشد که در این فرض، در صورت امکان رفع مانع، اجرای قصاص ممکن خواهد بود.

۱. ماده ۳۰۷ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد: «ارتکاب جنایت در حال مستی و عدم تعادل روانی در اثر مصرف مواد مخدر، روان‌گردان و مانند آن‌ها، موجب قصاص است، مگر این که ثابت شود بر اثر مستی و عدم تعادل روانی، مرتکب به کلی مسلوب الاختیار بوده است که در این صورت، علاوه بر دیه به مجازات تعزیری مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می‌شود. لکن اگر ثابت شود که مرتکب قبلاً خود را برای چنین عملی مست کرده و یا علم داشته است که مستی و عدم تعادل روانی وی ولو نوعاً موجب ارتکاب آن جنایت یا نظیر آن از جانب او می‌شود، جنایت، عمدی محسوب می‌گردد».

همچنین برخلاف موانع ثبوت قصاص که مانع پیدایش آن می‌شوند، موجبات سقوط قصاص مواردی هستند که قصاص را پس از ایجاد و پیدایش آن از بین می‌برند. زیرا سقوط قصاص تنها با تصور پیدایش قبلی آن ممکن است و لذا می‌توان گفت که موانع ثبوت قصاص موانعی پیشینی و موجبات سقوط قصاص موجباتی پسینی هستند که جنایت عمدی را مستوجب تعزیر می‌سازند؛ با این تفاوت که در صورت وجود یکی از موانع ثبوت (مانند رابطهٔ ابوت جانی و مجنی‌علیه)، جنایت عمدی از اساس مستوجب قصاص نیست؛ حال آنکه در صورت حدوث یکی از موجبات سقوط (مانند گذشت اولیای دم)، جنایت عمدی مستوجب قصاص است؛ هرچند قصاص، ساقط شده و تعزیر اعمال خواهد شد.

۴. عدم نیاز به آگاهی مرتکب

موانع ثبوت قصاص موجباتی عینی هستند که بدون توجه به وضعیت روانی مرتکب مانع ایجاد قصاص می‌شوند و لذا علم و جهل مرتکب به وجود آن‌ها، تأثیری در این امر نخواهد داشت. بنابراین اگر مرتکب با تصور نادرست خود، مجنی‌علیه را عاقل و در نتیجه، جنایت خود را مستوجب قصاص بداند، اما ثابت شود که مجنی‌علیه مجنون بوده است، جنایت وی مستوجب قصاص نخواهد بود. همچنین اگر مرتکب از اینکه مجنی‌علیه فرزند اوست، آگاه نباشد، تأثیری بر ثبوت قصاص ندارد. نتیجه آنکه قصاص مجازاتی است که بدون توجه به وضعیت روانی مرتکب در مورد وجود یا عدم وجود آن، ایجاد می‌شود؛ خاصیتی که در مورد مجازات‌های دیگر نیز ثابت است؛ همچنان که قانون‌گذار در تبصره ماده ۱۵۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ به این امر اشاره کرده است. مطابق این تبصره: «جهل به نوع یا میزان مجازات مانع از مجازات نیست».

۵. تحلیل موانع ثبوت قصاص

اگرچه نوشتار حاضر در مقام بررسی تفصیلی موانع ثبوت قصاص نیست، با توجه به توضیحاتی که گذشت، لازم است موانع یادشده از چشم‌انداز مورد بحث بررسی شوند؛ با این توضیح اضافی که موانع ثبوت قصاص گاه به دلیل وضعیت یا موقعیت خاص جانی، گاهی مجنی‌علیه و هرازگاهی هر دوی آن‌ها مانع استقرار قصاص می‌شوند. تحلیل این موانع در زیر می‌آید.

۵-۱. موانع مرتبط با جانی

موانع مرتبط با جانی موانعی هستند که به دلیل وضعیت خاص جانی و یا موقعیت او قصاص را از اساس منتفی می‌سازند. این موانع که شامل فقدان رابطه پدری جانی و مجنی‌علیه، مستی مرتکب و نقصان در بلوغ عقلی مرتکب می‌شود، به شرح زیر درخور توجه هستند.

۵-۱-۱. رابطه پدری و فرزندی

معافیت پدر از قصاص از احکام اجماعی فقیهان شیعه است که به دلیل برخی روایات وارده (حر عاملی، ۱۴۱۴ق: ج ۲۹، ۸۰ - ۷۷)، پدر را در برابر قتل یا ایراد صدمه بر فرزند خود قابل قصاص ندانسته‌اند (شهید ثانی، ۱۴۱۶ق: ۱۵۶ - ۱۵۵؛ نجفی، ۱۳۶۷: ج ۴۲، ۱۶۹). همچنین با وجود اینکه در روایات وارده تنها به معافیت پدر اشاره شده است، مشهور فقیهان شیعه، کلمه «آب» را از نظر لغوی و عرفی شامل اجداد پدری نیز دانسته‌اند (محقق حلی، ۱۴۰۹ق: ۹۸۸؛ نجفی، ۱۳۶۷: ج ۴۲، ۱۷۰)؛ امری که در ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ پذیرفته شده است: «قصاص در صورتی ثابت می‌شود که مرتکب، پدر یا از اجداد پدری مجنی‌علیه نباشد...».

در این خصوص، فقهای حنبی مادر را نیز در این حکم همانند پدر دانسته‌اند (مقدسی، بی‌تا: ج ۹، ۳۷۱). اما فقهای مالکی بر این باورند که اگر پدر قصد ازهاق نفسِ پسرش را نداشته باشد، بر وی دیه مغلطه واجب می‌شود و قصاص واجب نمی‌گردد؛ درحالی که هرگاه ثابت شود پدر قصد قتل پسرش را داشته است و شبهه تأدیب و تهذیب او نیز منتفی باشد، به این صورت که سرش را ببرد یا بدنش را پاره‌پاره کند یا اعضایش را قطع کند، قصاص می‌شود. دلیل این حکم، عموم قصاص بین مسلمانان است. البته در صورتی که ضرب و زدن با قصد تأدیب پسر یا در حالت غضب و خشم باشد، یا به طرف او چوب یا شمشیری پرتاب کند و فرزند را بکشد، قصاص نمی‌شود (زحیلی، ۱۴۲۳ق: ج ۲، ۵۰۶).

لازم به ذکر است، صرف احراز رابطه پدری قاتل با مقتول، موجب معافیت او از قصاص است، هرچند پدر، غیرمسلمان و فرزند، مسلمان باشد (شهید ثانی، بی‌تا: ۶۵ - ۶۴؛ نجفی، ۱۳۶۷: ج ۴۲، ۱۷۰) و خواه

رابطه پدری او با مقتول، ناشی از رابطه مشروع و یا نامشروع باشد. بنابراین هرچند مطابق ماده ۸۸۴ قانون مدنی در صورت تولد فرزند از زنا، ارث برقرار نخواهد بود، اما با توجه به اطلاق ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، صرف احراز رابطه پدری موجب معافیت از قصاص خواهد شد، هرچند رابطه مزبور بر مبنای قانون ایجاد نشده باشد. افزون بر این، ارث نبردن فرزند نامشروع از پدر و مادر و اقوام آن‌ها، گرچه به نسب نامشروع مربوط می‌شود، امری تبعیدی است و ملازمه با ثبوت قصاص برای پدر نامشروع ندارد (اعتمادی، ۱۴۰۳: ۱۶۹).

باید توجه داشت، در بحث رابطه ابوت جانی و مجنی علیه، آنچه موجب عدم ثبوت قصاص می‌شود، نه فرزند بودن مجنی علیه و بلکه پدر بودن جانی است و لذا شرط حاضر در ضمن شروط مرتبط با مرتکب بیان گردید؛ زیرا اگر فرزند بودن مجنی علیه مانع تحقق قصاص باشد، در جنایات ارتكابی مادر نیز می‌تواند مانع ثبوت قصاص شود؛ حال آنکه جنایات مزبور مستوجب قصاص خواهد بود و لذا در حقوق ایران، آنچه مانع ثبوت قصاص می‌شود، رابطه «پدری جانی نسبت به مجنی علیه» است.

۵-۱-۲. مستی

فقه‌های مذاهب اربعه معتقدند که اگر فردی با تعدی مست شود و در حال مستی مرتکب قتل گردد، از او قصاص گرفته می‌شود. درواقع، از آنجا که مست شدن حرام است، به اتفاق مذاهب اربعه، جهت جلوگیری و بازداشتن شخص مست، از وی قصاص گرفته می‌شود تا مستی را وسیله‌ای برای گریز از قصاص قرار ندهد. البته اگر شخص با چیزی که گمان می‌کند، غیرمسکر است، مست شود، عقلش زایل گردد و مرتکب قتل شود، قصاصی بر او نخواهد بود (خن و دیگران، ۱۴۲۱ق: ج ۳، ۳۹۶؛ نفراوی مالکی، بی‌تا: ج ۷، ۹۴؛ زحیلی، ۱۴۲۳ق: ج ۲، ۵۰۰؛ انصاری و سنکی، ۱۴۲۲ق: ج ۱۸، ۳۰۲). در این زمینه، شافعی اظهار داشته است که جایگاه سکران (مست)، از حیث مسئولیت کیفری، همانند فرد صحیح و سالم است و لذا احکام جزایی اسلام، از جمله قصاص، بر او جاری می‌گردد (الشافعی، ۱۴۰۳ق: ۵).

در مقابل فقهای امامیه درباره قصاص جانی مست اختلاف نظر دارند؛ بعضی از فقهای امامیه اظهار داشته‌اند که وی قابل قصاص است (شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ج ۷، ۵۰)، درحالی که برخی دیگر بر این باورند که اگر مستی باعث زوال عمد شود، مرتکب قابل قصاص نیست، هرچند که اگر با قصد ارتکاب جنایت مست شود و یا آگاه باشد که مستی او نوعاً موجب جنایت می‌شود، قصاص ثابت خواهد بود (خمینی، ۱۳۹۰: ج ۲، ۵۲۳؛ خویی، ۱۳۹۶: ج ۲، ۸۰).

در حقوق کیفری ایران، مطابق قسمت اول ماده ۳۰۷ قانون مجازات اسلامی: «ارتکاب جنایت در حال مستی و عدم تعادل روانی در اثر مصرف مواد مخدر، روان گردان و مانند آن‌ها، موجب قصاص است، مگر اینکه ثابت شود بر اثر مستی و عدم تعادل روانی، مرتکب به کلی مسلوب‌الاختیار بوده است که در این صورت، علاوه بر دیه به مجازات تعزیری مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می‌شود...». بر این اساس، در پرونده‌ای که متهم آن با استفاده از چاقو مجنی‌علیه را به قتل رساند و کمیسیون پزشکی قانون نظر داد که وی در زمان وقوع جرم در وضعیت هوشیاری کامل نبوده و مسلوب‌الاراده بوده است، دادگاه رسیدگی کننده مرتکب را از اتهام قتل عمدی مبرا دانست و با استناد به ماده ۳۰۷ قانون اخیر و ماده ۶۱۲ قانون تعزیرات ۱۳۷۵ متهم را به پرداخت دیه کامل یک مرد مسلمان در حق اولیای دم و ده سال حبس تعزیری محکوم کرد. دیوان عالی کشور نیز با تأکید بر این که مسلوب‌الاراده شدن ناشی از شرب مسکر و عدم وجود هرگونه خصومت بین قاتل و مقتول، قصد قتل را مرتفع می‌سازد، حکم صادرشده را تأیید کرد (دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۹۳۰۱۰۲۴ مورخ ۱۳۹۲/۱۲/۱۱، شعبه ۲۹ دیوان عالی کشور؛ پژوهشگاه قوه قضائیه، ۱۳۹۵: ۱۱۹۸ و ۱۱۹۹). در نتیجه برخلاف جرائم دیگر که مطابق ماده ۱۵۴ قانون مجازات اسلامی، مستی مانع مسئولیت کیفری می‌شود، مطابق ماده ۳۰۷ همان قانون، مستی و عدم تعادل روانی در جنایات عمدی، تأثیری در مسئولیت کیفری مرتکب ندارد و بلکه تنها موجب عدم ثبوت قصاص می‌شود و ازاین رو، مست بودن مرتکب را باید از جمله موانع ثبوت قصاص دانست، زیرا قانون‌گذار ارتکاب جنایت عمدی در حال مستی را سزاوار تعزیر مرتکب دانسته است.

۵-۱-۳. نقصان ادراک در مرتکب یا در کمال عقل او

یکی دیگر از مواردی که مانع ثبوت قصاص می‌شود، عدم درک ماهیت عمل یا حرمت آن توسط نوجوان بزه‌کار است.^۱ به بیان دیگر، جنایت عمدی افراد بالغ زیر ۱۸ سال که ماهیت عمل یا حرمت آن را درک نکنند، مستوجب قصاص نخواهد بود؛ هرچند مرتکب مسئولیت کیفری دارد و مطابق قسمت آخر ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ به کیفرهای مذکور در فصل دهم از بخش دوم کتاب اول قانون مجازات اسلامی محکوم خواهد شد. مطابق ماده ۹۱ قانون مزبور: «در جرائم موجب حد یا قصاص هرگاه افراد بالغ کمتر از هجده سال، ماهیت جرم انجام‌شده و یا حرمت آن را درک نکنند و یا در رشد و کمال عقل آنان شبهه وجود داشته باشد، حسب مورد با توجه به سن آن‌ها به مجازات‌های پیش‌بینی شده در این فصل محکوم می‌شوند».

در این راستا از اداره حقوقی قوه قضائیه استعلام شده است که منظور از کمال عقلی چیست؟ آیا مُراد از کمال عقل فرد بالغ زیر ۱۸ سال در مقایسه با مشابه خویش است یا آنکه منظور مطلق کمال عقلی است؟ با توجه به حدیثی از امام صادق (ع) که می‌فرمایند: زمانی که فرد به سن ۴۰ سالگی می‌رسد، عقل او به نهایت درجه قدرت و سعه ادراک می‌رسد؛^۲ آیا می‌توان گفت که ملاک کمال عقل در سن ۴۰ سالگی است و تا آن زمان فرد در حال رشد عقلی است؟ اداره مذکور در پاسخ اظهارنظر کرده است:

«معیار تشخیص «رشد و کمال عقل» افراد بالغ کمتر از هجده سال برابر ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، «درک ماهیت جرم انجام‌شده یا حرمت آن» است و این اصطلاح منصرف از «بلوغ اشد» است که در آیه شریفه ۱۵ از سوره مبارکه احقاف (حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً) تا آنگاه که به رشد کامل خود و به چهل سال برسد] آمده و به بالاترین مرتبه رشد و درک عقلی اطلاق می‌شود که انسان در دوران زندگی خود به آن نائل می‌آید» (نظریه مشورتی شماره ۷/۹۸/۱۳۴۹ مورخ ۱۳۹۸/۹/۲۵).

۱. مطابق ب ماده ۱ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان (مصوب ۱۳۹۹): «نوجوان: هر فرد زیر هجده سال کامل شمسی که به سن بلوغ شرعی رسیده است».

۲. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ إِذَا بَلَغَ الْعَبْدُ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ سَنَةً فَقَدْ بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ إِذَا بَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً فَقَدْ بَلَغَ مُنْتَهَاهُ (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۱۶، ۱۰۲).

قاضی رسیدگی کننده همچنین باید دستورالعمل چگونگی تشخیص رشد و کمال عقل افراد بالغ کمتر از هجده سال تمام شمسی ۱۴۰۲ را در نظر گیرد. به موجب ماده ۲ این دستورالعمل، در صورت توجه اتهام به فرد بالغ کمتر از هجده سال، موضوع جرائم ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، چنانچه با تشخیص دادرس رفع شبهه در رشد و کمال عقل مرتکب مستلزم استعلام از پزشکی قانونی باشد، وی می‌تواند ضمن معرفی مرتکب به کمیسیون تخصصی روان‌پزشکی سازمان پزشکی قانونی کشور و اعلام تاریخ وقوع جرم، گزارشی از پرونده و تصویر اوراقی از آنکه مؤثر در تشخیص رشد و کمال عقل او باشد را جهت اخذ نظر کمیسیون به پزشکی قانونی ارسال کند. تبصره ۱ ماده ۲ دستورالعمل فوق اضافه می‌کند که هرگاه قاضی رسیدگی کننده به طریقی غیر از اخذ نظر کمیسیون مزبور برای رفع شبهه اقدام نماید، باید به نحو واضح چگونگی آن را در پرونده منعکس سازد.

۵-۲. موانع مرتبط با مجنی علیه

جنون مجنی علیه و جنین بودن او دو مانع دیگر برای ثبوت قصاص هستند که به اختصار در زیر بررسی می‌شوند.

۵-۲-۱. جنون مجنی علیه

مطابق ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی که از احکام اجماعی فقیهان است (نجفی، ۱۳۶۷: ج ۴۲، ۱۸۴؛ خویی، ۱۳۹۶: ج ۲، ۷۹)، در صورتی که مجنی علیه مجنون باشد، قصاص ثابت نخواهد شد، هرچند جنون وی ادواری بوده و جنایت در حالت جنون واقع شده باشد (خیمینی، ۱۳۹۰: ج ۲، ۵۲۳). شایان ذکر است، غیر از جنون، وجود هیچ بیماری یا نقص دیگری در مجنی علیه مانع ثبوت قصاص نیست و لذا اگر مجنی علیه دارای اعضاء و یا حواس ناقص باشد، قصاص ثابت خواهد بود (شهید ثانی، بی تا: ۳۸). فقهای اهل سنت نیز بر این باورند که فرد سالم به علت گشتن فرد مریض، فرد دارای حواس و اعضای کامل به واسطه فرد دارای نقص عضو یا نقص حواس مثل شنوایی و بینایی قصاص می‌گردد (زحیلی، ۱۴۲۳ق: ج ۲، ۵۰۳). افزون

بر این، مطابق ماده ۶۸۱ قانون مذکور: «جنایت بر کسی که در اغماء یا بیهوشی و مانند آن است از جهت احکام مربوط به قصاص و دیه، جنایت بر شخص هوشیار محسوب می‌شود».

۵-۲-۲. جنایت بر جنین

اگرچه فقیهان شیعه کشتن عمدی جنین دارای روح را قتل عمدی می‌دانند، اما در مورد مجازات آن هم‌رأی نیستند؛ مشهور آن‌ها قائل به قصاص هستند (محقق، ۱۴۰۹ق: ۱۰۴۸؛ شهید ثانی، ۱۴۱۶ق: ۴۸۷؛ نجفی، ۱۳۶۷ج: ۴۳، ۳۸۱) و برخی دیگر قصاص را منتفی می‌دانند (حلی، ۱۴۰۳ق: ۳۸۴؛ خویی، ۱۳۹۶ج: ۲، ۴۱۷). حتی برخی از فقیهان معاصر علاوه بر جنین، قتل عمدی غیربالغ را نیز از شمول احکام قصاص خارج دانسته‌اند (خویی، ۱۳۹۶ج: ۲، ۷۱) که نظر آن‌ها مورد قبول قانون‌گذار قرار نگرفته است.^۱ در این میان، فقهای مالکی بر این باورند که زمانی که نفخ روح اتفاق می‌افتد، تعرض به جنین و سلب حیات از آن قتل نفس به شمار می‌آید (کلبی قرنطی، بی‌تا: ۱۴۱). در این راستا، ابن حزم در پاسخ به این سؤال که اگر کسی عمداً جنینی را از بین ببرد، درحالی که دوره حیات جنین از ۱۲۰ شب گذشته است (یعنی بعد از دمیده شدن روح باشد)، حکم آن چیست؟ اظهار داشته است که قصاص واجب است و گریزی از آن نیست (ابن حزم اندلسی، ۱۴۲۴ق: ج ۱۱، ۲۳۹).

اما قانون‌گذار در ماده ۳۰۶ قانون مجازات اسلامی تحقق قصاص در مورد سقط جنین دارای روح را منتفی دانسته است. مطابق این ماده: «جنایت عمدی بر جنین، هرچند پس از حلول روح باشد، موجب قصاص نیست. در این صورت مرتکب علاوه بر پرداخت دیه به مجازات تعزیری مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می‌شود».

با توجه به ماده فوق و تبصره آن، جنین بودن مجنی علیه از جمله موانع ثبوت قصاص است، زیرا قانون‌گذار با وجود استفاده از عبارت «جنایت عمدی»، رفتار مرتکب را مستوجب قصاص ندانسته است و لذا می‌توان جنایت فوق را از جمله جنایات عمدی تعزیری دانست. به بیان دیگر، ارجاع قسمت آخر ماده ۳۰۶ قانون فوق

۱. ماده ۳۰۴ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲: «جنایت عمدی نسبت به نابالغ، موجب قصاص است».

به کتاب پنجم «تعزیرات» (که شامل قتل عمدی و جنایات عمدی دیگر است)،^۱ نشان می‌دهد که کشتن و اعمال صدمه عمدی بر جنین، از جمله آن دسته از جنایات عمدی (اعم از قتل و مادون قتل) است که قصاص ندارد؛ برخلاف حالتی که پس از ایراد جنایت بر جنین، وی متولد شده و سپس در اثر جنایت وارده فوت کند (و یا صدمه ببیند) که در این حالت قانون‌گذار در تبصره ماده ۳۰۶ قصاص را محقق دانسته است. مطابق تبصره فوق: «اگر جنینی زنده متولد شود و دارای قابلیت ادامه حیات باشد و جنایت قبل تولد، منجر به نقص یا مرگ او پس از تولد شود و یا نقص او بعد از تولد باقی بماند قصاص ثابت است».

۵-۳. موانع مرتبط با جانی و مجنی علیه

فقهای اهل سنت لزوم تساوی در دین را در قالب بایستگی تکافوی جانی و مجنی علیه مطرح کرده‌اند (مقدسی، بی تا: ج ۹، ۳۵۶). درواقع، مقتول نباید به علت کفر کمتر از قاتل باشد. بر این اساس، مشهور فقهای اهل سنت معتقدند که اگر کافری به دست مسلمانی کشته شود، مسلمان مستحق قصاص نیست (ابن قدامه، بی تا: ۳۴۱؛ المغربی، ۱۴۱۶ق: ۲۹۲). از نظر فقهای امامیه نیز هرگاه مسلمان مرتکب جنایت عمدی بر کافر اعم از ذمی، مستأمن و یا حربی شود، قصاص نخواهد شد، ولی تعزیر می‌شود و باید دیه جنایت بر کافر ذمی را هم پرداخت کند (محقق حلی، ۱۴۰۹ق: ۴۵۲؛ علامه حلی، ۱۴۲۹ق: ۱۷۷).

بنابراین تنها موردی که عدم ثبوت قصاص هم مرتبط با جانی و هم مجنی علیه است، عدم تساوی در دین بین آنهاست. عدم ثبوت قصاص در این مورد گاه به دلیل دین جانی و گاه دین مجنی علیه است. با این توضیح که اگر جانی، مسلمان و مجنی علیه، غیرمسلمان باشد، مطابق ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، قصاص ثابت نخواهد شد. مطابق ماده مزبور: «قصاص در صورتی ثابت می‌شود که مرتکب، پدر یا از اجداد پدری مجنی علیه نباشد و مجنی علیه، عاقل و در دین با مرتکب مساوی باشد. تبصره - چنانچه مجنی علیه مسلمان باشد، مسلمان نبودن مرتکب، مانع قصاص نیست».

۱. ماده ۴۴۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲: «در کلیه مواردی که در این بخش به کتاب پنجم «تعزیرات» ارجاع داده شده است، در خصوص قتل عمدی مطابق ماده (۶۱۲) آن قانون و در سایر جنایات عمدی مطابق ماده (۶۱۴) و تبصره آن عمل می‌شود».

لازم به ذکر است، هرچند در فرض فوق، مسلمان نبودن مجنی‌علیه نیز شرط عدم ثبوت قصاص است، اما نقش اصلی را اسلام جانی بر عهده دارد، زیرا اگر در فرض فوق، یک غیرمسلمان هم کیش با مجنی‌علیه، جنایتی بر وی وارد کند، قصاص ثابت خواهد بود؛ امری که نشانگر نقش اصلی اسلام جانی در این مورد است.

اما در حالت دوم که عدم ثبوت قصاص از مجرای مجنی‌علیه حاصل می‌شود، مجنی‌علیه معتقد به یکی از ادیانی است که قانون‌گذار ایراد جنایت بر افراد متعلق به آن را خواه توسط مسلمان و خواه غیرمسلمان موجب ثبوت قصاص نمی‌داند. مطابق قسمت دوم ماده ۳۱۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲: «... اگر مسلمان، ذمی، مستأمن و معاهد، بر غیرمسلمانی که ذمی، مستأمن و معاهد نیست جنایتی وارد کند، قصاص نمی‌شود. در این صورت مرتکب به مجازات تعزیری مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می‌شود». تصریح قانون‌گذار به اینکه صرف نظر از دین مرتکب، ایراد جنایت بر غیرمسلمانانی که ذمی، مستأمن و معاهد نیستند، نشان می‌دهد که نقش منحصر در عدم ثبوت قصاص در فرض فوق را دین مجنی‌علیه بر عهده دارد.

نتیجه‌گیری

موانع ثبوت قصاص به‌عنوان عواملی پیشینی که قبل یا مقارن ارتکاب رفتار منجر به جنایت وجود دارند، موجب می‌شوند که جنایت عمدی، مستوجب قصاص نبوده و بلکه جنایتی تعزیری باشد. این امر استثنایی، نشانگر آن است که صحبت از موانع ثبوت قصاص بر شرایط ثبوت آن ارجحیت دارد. زیرا با تحقق جنایت عمدی، قصاص اصولاً ایجاد می‌شود؛ مگر آنکه یکی از موانع ثبوت، پیدایش قصاص را منتفی سازد. نتیجه آنکه تنها شرط ثبوتی ایجاد قصاص، ارتکاب یک جنایت عمدی است و مواردی مانند فقدان رابطه ابوت یا جنون مجنی‌علیه و مانند آن، نه ازجمله شرایط ثبوت قصاص و بلکه از زمره موانع ایجاد آن به شمار می‌روند. این موانع، موجباتی عینی هستند که بدون توجه به وضعیت روانی مرتکب، مانع پیدایش و استقرار قصاص می‌شوند و لذا وضعیت روانی جانی تأثیری در وجود یا عدم وجود آن‌ها ندارد. بنابراین علم یا جهل جانی به

رابطهٔ ابوت خود با مجنی‌علیه و یا جنون او تأثیری در موانع مزبور ندارد و قصاص درهرحال ایجاد نخواهد شد.

همچنین موانع ثبوت قصاص را باید از موجبات سقوط آن تفکیک نمود؛ موجباتی پسینی که پس از ایجاد قصاص، آن را به یک دلیل حقوقی مانند گذشت اولیای دم از بین می‌برند و لذا با وجود موانع ثبوت، جنایت عمدی از اساس مستوجب قصاص نیست؛ برخلاف موجبات سقوط که قصاص ایجاد شده، ساقط می‌گردد. موانع اجرای قصاص موجبات دیگری هستند که باید از موانع ثبوت تفکیک شوند. موانع اجرا زمانی مطرح می‌شوند که قصاص ثابت شده و ساقط نیز نشده باشد، اما از نظر عملی قابلیت اجرا ندارد؛ خواه عدم امکان اجرا قبل یا مقارن ارتکاب جنایت وجود داشته و یا پس از آن حادث شود و لذا ثبوت قصاص با وجود موانع اجرای آن قابل جمع است و می‌توان تصور نمود که قصاص ثابت شود؛ اما در همان زمان ثبوت، قابل اجرا نباشد. مانند فردی نابینا که چشم دیگری را عمداً کور کند که هرچند امکان عملی اجرای قصاص وجود ندارد، اما به محض ارتکاب جنایت، قصاص ثابت می‌شود.

نتیجهٔ عملی این بحث زمانی روشن می‌گردد که شخص مزبور پس از ارتکاب جنایت و در اثر پیوند، بینایی خود را به دست آورد که چون قصاص قبلاً مستقر شده است، صاحب حق می‌تواند آن را اجرا کند و درنهایت، موانع ثبوت قصاص گاه مرتبط با جانی هستند و از مجرای او مانع پیدایش قصاص می‌شوند (مانند وجود رابطهٔ ابوت)؛ گاه از مجرای مجنی‌علیه و به دلیلی مرتبط با او ثبوت قصاص منتفی می‌شود (مانند جنون مجنی‌علیه) و گاه عاملی است که مرتبط با هردوی آنها بوده و قصاص، به دلیلی مربوط به آن دو ایجاد نخواهد شد (عدم تساوی در دین).

فهرست منابع

- آقای‌نیا، حسین (۱۳۹۹). **جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص**. چاپ هجدهم، تهران: انتشارات میزان.
- ابن حزم اندلسی، علی بن احمد بن سعید (۱۴۲۴ق). **المحلی بالآثار**. چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن قدامه، ابو محمد عبدالله (بی‌تا). **المغنی**. بیروت: دارالکتب العربی.
- اعتمادی، امیر (۱۴۰۳). **حقوق کیفری اختصاصی: جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص**. چاپ اول، تهران: بنیاد حقوقی میزان.
- الشافعی، الإمام (۱۴۰۳ق). **الام**. بیروت: دارالفکر.
- المغربی، محمد بن عبدالرحمن (۱۴۱۶ق). **مواهب الجلیل**. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- انصاری، زکریا بن محمد و سنکی، زین الدین ابویحیی (۱۴۲۲ق). **اسنی المطالب شرح روض الطالب**. جلد ۱۸، الطبعة الأولى، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- پوربافرانی، حسن (۱۳۹۲). **جرائم علیه اشخاص: صدمات جسمانی**. چاپ دوم، تهران: انتشارات جنگل.
- پژوهشگاه قوه قضائیه (۱۳۹۵). **مجموعه آرای قضایی دیوان عالی کشور (کیفری)**، سال ۱۳۹۲. چاپ اول، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق). **وسائل الشیعه**. جلد ۱۶ و ۲۹، قم: مؤسسه آل‌ال‌بیت (ع) لال‌حیاء التراث.
- حلی، ابوالصلاح (۱۴۰۳ق). **الکافی فی الفقه**. تحقیق از رضا استادی، اصفهان: مکتبه امیرالمؤمنین (ع).
- خمینی، روح الله (بی‌تا). **تحریر الوسيله**. جلد ۲، الطبعة الثانية، نجف: دار الکتب العلمیه.
- خن، مصطفی؛ بغا، مصطفی و شریجی، علی (بی‌تا). **درر الحکم شرح غرر الاحکام**. بی‌جا، بی‌نا.
- خویی، ابوالقاسم (۱۳۹۶). **مبانی تکمله المنهاج**. جلد ۲، الطبعة الثانية، قم: المطبعة العلمیه.
- خویی، ابوالقاسم (۱۴۲۲ق). **مصباح الاصول**. جلد ۲، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
- زحیلی، وهبه (۱۴۲۳ق). **الفقه المالکی المیسر**. جلد ۲، بیروت: دارالکلم الطیب، الطبعة الثانية.
- شهید ثانی، (بی‌تا). **شرح اللمعه**. جلد ۱۰، تحقیق از سید محمد کلانتر، بی‌جا، بی‌نا.
- شهید ثانی (۱۴۱۶ق). **مسالك الافهام**. جلد ۱۵، قم: مؤسسه معارف الاسلامیه.
- صادقی، محمد هادی (۱۳۹۳). **جرائم علیه اشخاص**. چاپ بیستم، تهران: انتشارات میزان.
- علامه حلی، جمال الدین احمد بن محمد بن فهد (۱۴۲۹ق). **المهذب البارع فی شرح المختصر النافع**. جلد ۵، چاپ دوم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- کلبی قرناطی، ابوالقاسم (بی‌تا). **القوانین الفقهيّه**. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- محقق حلی (۱۴۰۹ق). **شرایع الاسلام**. جلد ۴، تحقیق از سید صادق شیرازی، چاپ دوم، تهران: انتشارات استقلال.
- محمدخانی، عباس (۱۴۰۲). «پژوهشی تازه پیرامون موانع اجرای قصاص». **مجله پژوهش حقوق کیفری**، شماره ۴۳.

مرادی، حسن (۱۳۹۶). **جرائم علیه اشخاص**. تهران: انتشارات میزان.

مقدسی، محمد بن احمد بن قدامه (بی‌تا). **الشرح الكبير**. جلد ۹، بیروت: دار الکتب العربی.

میرمحمد صادقی، حسین (۱۳۹۹). **جرائم علیه اشخاص**. چاپ بیست‌ونهم، تهران: انتشارات میزان.

نجفی، محمدحسن (۱۳۶۷). **جواهر الکلام**. جلد ۴۲ و ۴۳، تحقیق شیخ محمود قوچانی، الطبعة الثالثة، بی‌جا، المكتبة الاسلامیه.

نفرای، مالک (بی‌تا). **الفواکه الدوانی علی الرسالة ابی ابن زید**. قاهره: المكتبة التجاری الكبرى.

دستورالعمل چگونگی تشخیص رشد و کمال عقل افراد بالغ کمتر از هجده سال تمام شمسی ۱۴۰۲.

References

In Persian

- Aghaei-Nia, Hossein (2019). **Crimes against the Physical Integrity of Persons**. 18th edition, Tehran, Mizan Publications.
- E'temadi, Amir (2024). **Specific Criminal Law, Offences Against the Physical Integrity of the Person**. First Edition, Tehran, Mizan Legal Foundation.
- Instructions on How to Determine the Development and Perfection of the Intellect of the Mature Persons under Eighteen Years of Age, 1402.
- Judiciary Research Institute (2016). **Collection of Judicial Decisions of the Supreme Court (Criminal)**, 2013. First Edition, Tehran, Judiciary Press and Publications Center.
- Mirmohammad Sadeghi, Hossein (2019). **Crimes against the Person**. 29th edition, Tehran, Mizan Publications.
- Mohammadkhani, Abbas (1402). "A New Research on Obstacles to the Implementation of Retribution". **Journal of Criminal Law Research**, No. 43, pp. 135-153.
- Moradi, Hassan (2017). **Crimes against the Persons**. Tehran, Mizan Publications.
- Pourbafarani, Hassan (2013). **Crimes against Persons: Physical Injuries**. Second Edition, Tehran, Jangal Publications.
- Sadeghi, Mohammad-Hadi (2014). **Crimes against the Person**. 20th Edition, Tehran, Mizan Publications.

In Arabic

- Allamah Helli, Jamal al-Din Ahmad ibn Muhammad ibn Fahd (1429 AH). **Al-Muhadhdhab al-Bari' fi Sharh al-Mukhtasar al-Nafi'**. Vol. 5, 2nd ed., Islamic Publishing Foundation.
- Al-Maghribi, Muhammad ibn Abd al-Rahman (1416 AH). **Mavaheb Al-Jalil**. Beirut, Dar al-Kutub al-Ilmiyah.
- Al-Shafi'i, Al-Imam (1403 AH). **Al-Umm**. Beirut, Dar Al-Fikr.
- Ansari, Zakaria ibn Muhammad and Sniki, Zain al-Din Abu Yahya (1422 AH). **Asna al-Matalib Sharh Rawd al-Talib**. Vol. 18, First Edition, Beirut, Dar al-Kitb al-Ulamiyah.
- Halabi, Abu al-Salah (1403 AH). **Al-Kafi fi al-Fiqh**. Researched by Reza Ostad, Isfahan, Maktaba Amir al-Mu'minin.
- Hurr Amili, Muhammad ibn Hassan (1414 AH). **Wasail al-shia**. Vol. 29, Qom, Al-Bayt Institute for the Revival of Heritage.
- Hurr al-Amili, Muhammad ibn Hassan (1409 AH). **Wasail al-shia**. Vol. 16, First Edition, Qom, Al-Bait Foundation.

- Ibn Hazm Al-Andalusi, Ali bin Ahmad bin Saeed (1424 AH). **Al-Muhalli Bil-Athar**. First Edition, Beirut, Dar al-Kutub Al-Ilmiyah.
- Ibn Qudamah, Abu Muhammad Abdullah (ND). **Al-Mughni**. Beirut, Darul Kitab Al-Arabi.
- Kalbi Qarnati, Abul-Qasim (ND). **Al-Qawanin al-Fiqhiyyah**. Beirut, Dar al-Kutub al-Ilmiyah.
- Khan, Mustafa; Bagha, Mustafa and Sharbji, Ali (ND). **Dorar al-hokam Sharh Ghorar al-ahkam**. NP, NP.
- Khoei, Abul-Qasim (2017). **Mabani Takmeleh al-Menhaj**. Vol. 2, Second Edition, Qom, Al-Mutabah Al-Ilmiyah.
- Khoei, Abul-Qasim (1422 AH). **Misbah al-Usul**. Vol. 2, Qom, Institute for the Revival of Imam Khoei's Works.
- Khomeini, Ruhollah, **Tahrir al-Wasilah**. Vol. 2, Second Edition, Najaf, Dar al-Kutub al-Ilmiyah.
- Mohaqeq Helli (1409 AH). **Sharay' al-Islam**. Vol. 4, Research by Sayyed Sadeq Shirazi, Second Edition, Tehran, Esteghlal Publications.
- Muqaddasi, Muhammad ibn Ahmad ibn Qudama (ND). **Al-Sharh al-Kabeer**. Vol. 9, Beirut, Dar al-Kutub al-Arabi.
- Nafrawi, Malik (ND). **Al-Fawaka al-Dawani ala al-Resaleh Abi Ibn Zayd**. Cairo, Al-Muktabah al-Tijari al-Kubra.
- Najafi, Muhammad-Hassan (1988). **Jawahir al-Kalam**. Vol. 42, Researched by Sheikh Mahmoud Quchani, Third Edition, NP, Al-Muktabah Al-Islamiyya.
- Najafi, Muhammad-Hassan (1988). **Jawahir al-Kalam**. Vol. 43, Researched by Sheikh Mahmoud Quchani, Third Edition, NP, Al-Muktabah Al-Islamiyya.
- Shahid Thani, (ND). **Sharh al-Lama'**. Vol. 10, Research by Sayyed Muhammad Kalantar, NP, NP.
- Shahid Thani (1416 AH). **Masalak al-Afham**. Vol. 15, Qom, Maarif al-Islamiyya Institute.
- Zuhayli, Wahba (1423 AH). **Al-Fiqh al-Maliki al-Muyassar**. Vol. 2, Beirut, Dar al-Kalim al-Tayyib, Second Edition.